

سرمقاله

آفاق عاشورا

خفنگان در رؤیای سرد بودند و بیداران بر فرازدار، خموش. آن سر بر «نی»، «سرتی» را بازگو کرد و آتش بر خرمن فکند و از هزاران جدایی نالید که از اصل سربعت، روداده بود.

آن کاروان آغشته به خون، از غم هزاران ساله، سخن می گفت. از خونهای چکیده، از اشکهای ریخته، از دردهای نهفته. چنین شد که آن حادثه و حماسه، ذکر آنان شد که زهر نلیخ درد را، در کام داشتند و «عاشورا» حکایتی از گذشته شد برای روایت غم حال.

در این سوگنامه، مختصر، قصه حکایتی گذرا از آثار و ابعاد آن است و در نهایت، یاد کردی از تکلیف کنونی. این نفل، جز به ایجاز و اجمال، ممکن نیست، اما در بازنگری به آن گذشته، شعله‌های رهیاب بسیارند و این قلم با این نیت، رقم زد و با امید آن، به بار نشست.

عاشورا در تاریخ

عاشورا، با تاریخ تشیع آمیخت و چهره‌ای نو، به آن داد. بی تردید، پایداری و بقای شیعه، وامدار آن شد. دهها قیام در تپش آن احساس، پدید آمد و میلیونها شیعی، با آن واقعه کام گشودند و یا نفس بستند.

این نوشته را از دکتر ابراهیم حسن، می‌توان به صدق نزدیک یافت که:

«تشیع پس از رویداد عاشورا با خون شیعه آمیخت و در ژرفای جانهایشان جوشش

زد و اعتقادی راسخ در درونشان، پدید آورد.^۱»

همچنین باید از این سخن فیلیپ حتی، یاد کرد که مبدأ ظهور حرکت‌های شیعی در

دهم محرم تکوین یافت.^۲

این تحلیل‌ها، بر تحقیق استوارند. قیام عاشورا، صورت و سیرت شیعه را دگرگون کرد و به آن بار و پشتوانه عاطفی حماسی داد و تشیع، به نهضت، اعتراض و قیام، مبدل گردید.

در پرتو آن قیام، رخنه‌ای در جبهه متحد خصم اموی پدید آمد و اولین درگیریهای ساختگی و واقعی را در میان آنان به وجود آورد. اظهارات یزید در نگویش ابن زیاد،^۳ بر خوردهای خانوادگی بین زنان و مادران خاندان اموی با شوهران و فرزندان^۴ و... نمونه‌هایی از این مواردند. در ندامت و تأسّف و اعتراض عده‌ای از شرکت‌جویان در سپاه اموی، نکاتی در منابع تاریخی نقل شده است.^۵

اولین زمره‌های اعتراض در روزهای اول حادثه، شنیده شد. از سوی صحابه و تابعین، عملکرد امویان ناپسند دانسته شد.^۶ مردم کوفه^۷ و شام^۸ و مناطق میان راه، در سوگ واقعه سهیم شدند. در کوفه، با اعتراض عبدالله بن عقیف، قیامی نه چندان وسیع، اقا هشدار دهنده،^۹ رخ داد.^{۱۰} و در مدینه، شیبون و ناله شهر را فرا گرفت.^{۱۱}

در این میان، اهل بیت حسین، سازماندهان اعتراض بودند. خطبه‌های آنان، شعله‌های گداخته در خشم نهفته مردم بود. خطبه‌های امام سجاد^{۱۲}، زینب کبری^{۱۳} و... تأثیری حساس و بازماندنی در جاودانگی حادثه داشتند. مورخان گفته‌اند:

«بعد از هر خطبه‌ای، مردم با گریه و نوحه، به ضجه وزاری می‌پرداختند و زنان،

مویهایشان را پریشان می کردند...^{۱۱}»

این مجموعه، اولین عقب نشینی ها را در کاخ رفیع فرعونى اموى همراه داشت. اجازه اقامه عزا به اهل بیت در شام، بازگشت محترمانه کاروان از شام به مدینه و... از آن جمله اند. اما حادثه عاشورا در پرده این تزیینات، مدفون نماند. واقعه، گدازنده تر از آن بود که عذر و مدافعه، آن را به فراموشی سپرد. اهل بیت پیامبر «ص» در سوگواری ماندند و آتش در خانه هایشان، افروخته نشد و رنگ سیاه ماتم، از آنان رخت برنیست^{۱۲}. مادران و زنان سوگوار واقعه عاشورا، اندوه حادثه را نگاهداشتند. رباب، همسر حسین بن علی «ع» یک سال در بیابان و بدون خانه و سقف زیست، تا یادآور یکریمی پناه همسرش باشد^{۱۳}. و سوگ ام البنین، دشمنان قسى القلب خاندان هاشمی را از جا می کند^{۱۴} و این رویدادها و تصویرها، ترسیم بدیع از روایت کربلا بود. آنان که این واقعه را ندیده بودند، در این نمودارها آن رخداد حزن انگیز را به اندوه عبرت و دروغ نشستند و در خاطر و باورشان، نشانند.

نهضت های توأین، قیام مردم مدینه، شورش مختار و... از شعله عاشورا، پرتو گرفتند و در ترکیب خون و پیام آن، فرصت حضور یافتند. در نهضت توأین، شراره بلند آن، نمایان بود. قیام کنندگان، در کنار مزار حسینی، چندان گریستند که گفته شد: بیش از آن روزه، در کنار آن مزار گریه ای چنین، دیده نشد^{۱۵}. آنان خونابه دل را از دیدگاه بیرون ریخته و غم ماندن و در کنار حسین «ع» نبودن را، با توبه ای خونین جبران کردند. آنان در خون خویش خضاب کردند و با جان خود، وداع کردند، و در صحنه جهاد، شعار «بالتارات الحسین» را با خروش می سرودند^{۱۶} گرچه آن نهضت، در خون نپید، اما بار عاطفی- حماسی قیام عاشورا را یادآور شد و در وجدان امت شیعی، به یادگار نهاد و این اثری کم بها نبود.

با این اعتراضات، شاخه سفیانی باند اموی، زمینه دوام نیافت.

فرزند یزید، از کردار نیاکان، تبری جست و واقعه عاشورا را شرمساری خاندان خویش دانست^{۱۷} اما حادثه عاشورا از نهضت علیه یک شاخه و یا یک نظام حکومتی، خارج شده بود. عاشورا از قالبها و ظاهرها، گذر کرده و در باطن فرهنگ دینی، ره یافته بود. کربلا و شهادت، دو واژه هم آوا شدند. یاد عاشورا، تب و تاب شهادت را می آفرید. در قیام های منتهی به سقوط سلطنت اموی، رگه های آثار قیام عاشورا،

پدیدار بود. در جنبش زید و فرزند او، تلؤلؤ خونریگ آفتاب حسینی رُخ نمود.
در قیام اعتراض آمیز خراسانیان، که به خلافت عباسیان انجامید، دعوت به
اهل بیت، جذب قلوب می کرد و یاد مظلومیت حسینی، عواطف و احساسات را بر
می انگیخت. به نوشته امیر علی:

«واژه «اهل بیت» سحر و افسون را می ماند که دل گروههای گوناگون مردم را

گرد آورد و آنان را در لوی پرچم سیاه (رایت قیام) قرار داد^{۲۲}».

سلطنت جدید (خلافت عباسی) به آن وفادار نماند. هنوز چندی نگذشته بود که
عاشورا و ملوکیت، در دو جنبه مقابل قرار گرفتند. خلفای عباسی به انهدام مزار و منع
زوار حسینی کوشیدند^{۲۱} و کار پیشینان را دنبال کردند. کربلا و عاشورا، جنبه معارض
آنان بود، رنگ سیاه و سبز، نمی شناخت، با باطن و هویت حکومتها، کار داشت.
بی رونقی مزار، از رونق آن نمی کاست. خالصترین و زیباترین نمایه های عشق و شیفنگی
را در این تاریخ، مظلومان شیعی به یادگار نهادند. در این روزگار بود که کربلا، حج
اصغر شد و در عرفات آن صحرای بی نام و نشان، مرد و زن در جویم و هراس، در احرام
خونین بودند.

در روزگار عباسیان نهضت‌های گوناگون از قیام عاشورا، مدد گرفتند. در قیام
ابوالسرایا، در زمان خلافت مأمون، این تأثیرپذیری نمایان بود. گفته اند: «او با سپاه به
کربلا آمد و در جوار مزار امام جای گرفت و از اهل بیت و ظلم های رفته بر آنان، سخن
گفت^{۲۵}».

این نمونه، نشانه ای از آن بود که مزار امام، میقات قیام بود^{۲۶}. قدرتمداران، آن را به
کینه گرفتند و با عاشورا و سنت آن، ناسازگاری نشان دادند.

در دوره افول قدرت عباسی و حاکمیت آل بویه، احیای عاشورا از ممنوعیت
درآمد^{۲۷}.

در سلطنت فاطمین نیز، بزرگداشت آن حادثه، مرسوم شد^{۲۸}. در هر دو منطقه، این
رسم پایدار نماند، با سقوط آل بویه و صعود سلجوقیان به قدرت، رسم پیشین زنده شد و
در منطقه مصر، سرنگونی فاطمیان به دست ایوبیان، آن رسم و سنت را برچید. اما این
دوره ها، فرصت بسط و شمول سنت عاشورا بود و بایستی آن را، دوره هایی مبارک برای
احیای خاطر عاشورا دانست.

این فرصتها، دوره رسمی شدن سنت عاشورا نیست. آن را نیابستی با این زاویه دید، متهم و محکوم کرد. عناصر عاشورا و کربلا و شهادت، نیازمند آن بودند که در دوره‌های آرام، جذب نیرو کنند و به بسط و شمول در معتقدات و روان نسل جدید جهان اسلام پردازند. نسلی که در دوره انبساط خرد گرایی و اوج تمدن اسلامی می زیست و کم و بیش از گذشته تلخ تاریخ سلطنت، بی اطلاع و یا کم اطلاع بود. دوره آل بویه و فاطمیین، فرصتهایی بودند که این تبلیغ، میسر شد. آن نسل، کم و بیش دریافتند که در گذشته تاریخ، چه انجام شده است و آن گذشته، چگونه به حال پیوند می خورد و هویتی مستقل و جدید را می طلبد.

این سخن، در دوره‌های اخیر نیز صادق است. صفویان، در پرداخت به قالب عاطفی عاشورا، تلاش کردند هر چند آن را در بُعد حماسی کم بها انگاشتند؛ اما این دوره فرصت، زمینه‌ای شد که جان سکنه‌گزین در این مرز و بوم، با نام و یاد و تربیت و بوی حسینی، هم آمیز شود و چنین شد که حسین و عاشورا، در میان جمعیتی همواره در تبعید و رنج، محدود نبود، بلکه اکثریتی عظیم را در بر گرفت و بسیاری از خیزش‌ها و تلاشها از میان نسل این اکثریت، جوانه زد و رخ نمود. این سخن، به معنای تطهیر صفویان نیست. آنان در سلسله ملوکیت و پادشاهی می زیستند و با دیانت، نیامیختند؛ اما نیابستی از بهره‌هایی که از آن دوره گرفته شد، غافل ماند. تشیع، پس از یک دوره جنگ و گریز، در عهد صفویه تمرکز یافت و این مرکزیت، به باروری و گردآوری میراث هزار ساله شیعی انجامید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ادبیات عاشورا

ادبیات ملل، با مواد تاریخی می آمیزند و تاریخهای گوناگون، ادبیات و سبک متفاوت را می آفرینند. تاریخ سکون و عشرت، تخیلات لهوآلود را پدید می آورد. و واژه‌ها در بستر رخوت می غلطند و... اما ادبیات شیعی، از اقیانوس عواطف و حماسه عاشورا، بهره‌ور می گردد و به آن وامدار می شود.

از ابتدای واقعه، شاعران شیعی از آن حادثه مدد گرفتند و عناصر تخیل را به آن رویداد مظلومانه، آمیخته و سرشک دیده را با خونهای مطهر، عجین کردند و از شعر

شیعی، سلاح بُرآن ساختند.

کمیت اسدی، چکامه‌های زیبایی در احیای آن حماسه سرود و از آن، در قصائد خود یاد کرد. در قصیدهٔ میمه خویش گفته بود:

وقتیل بالطف غودر عنه

بین غوغاء امه و طعام^{۲۹}

و شهیدی به طف رها شده بود

میان گروهی فرومایه و احمق و اوباش

او جبهه معارض حسینی را افشا کرد و نشان داد که چگونه سفلگان و بی‌هنران، مرکب اهداف زورمندان شدند. پس از این سروده بود که امام سجاد (ع) فرمود: ما از ادای پاداش تو ناتوانیم، خداوند به تو پاداش دهد.

در روزگاران شهادت زید، ابو ثمیله اُتار، در رثاء او گفته بود:

والتاس قد أمئوا وآل محمد

من بین مقتول و بین مُسَرِّد

ما حجة المستبشرین بقتله

بالأمس أوما عذر اهل المسجد^{۳۰}

مردم در امنیت بسر برند و اهل بیت پیامبر

یا در خون تپیده‌اند و یا آواره

عذر شادمانان دیروز شهادت او (زید)

و بهانهٔ مسجدیان (در سکوت) چیست؟

ابو ثمیله، با این سروده، اشاره‌ای آشکار، به واقعهٔ عاشورا داشت و آن حادثه را در خاطره‌ها، به یاد می‌آورد.

در روزگار امام صادق (ع) بهره‌وری از حادثهٔ عاشورا در شعر شیعی نمایان‌تر شد و آن امام همام، به این حضور، عنایت ویژه داشتند. گفته‌اند: جعفر بن عفان، به محضر امام آمد و حضرت صادق (ع) او را نزدیک خواند و فرمود: ای جعفر به من گفته‌اند که تو در رابطه با حسین (ع) شعر می‌گویی و نیک می‌سرایی، لذا برای من برخی از اشعارت را بخوان و او چنین خواند:

لیبک علی الاسلام من کان باکیاً

بیت

فقد ضيقت احكامه واستحلت

غداة حسين للمراح درينه

وقد نهلت منه السيوف وعلت

وعودر في الصحراء لحماً مبدداً

عليه عتاق الطير باتت وظلت^{۳۱}

احكام الهی، ضایع و محزمت او، حلال شده است

بامدادان، حسین هدف نیزه‌های نوآموزان بود

شمشیرها از او سیراب شد و بالافت

اورها شد در صحرا چون گوشت پراکنده

که بر آن مرغان شکاری صبح و شام سپری کردند

همچنین از آن امام «ع» نقل شده است که: به عماره فرمودند:

درباره حسین «ع» شعری بخوان و او می گوید: من شعری را خواندم و حضرت گریست. شعری دیگری را طلب کرد و دو مرتبه اشک ریخت و همچنان من شعر خواندم و او گریه کرد تا نوای گریه را از تمام خانه شنیدم^{۳۲}.

این وقایع، نشان می دهد که چگونه ائمه «ع» اهتمام داشتند که عاشورا را در صحنه ادبیات شیعی، زنده نگاه دارند و از طریق ذوق و هنر، ذائقه انسانی را با خون و عطر عاشورا آشنا کنند.

از شاعران دیگر آن دوره، سید حمیری است که در خدمت امام صادق «ع» چنین

سرود:

امرر علی جدت الحسین

فقل لاعظمه الزکیه

ما اعظما ما زلت من

وظفاء ساکبة رویه^{۳۳}

در پایان این قصیده بود که صدای گریه و ناله از بیت امام «ع» برخاست. این همنوایی حکایتی بود از تأثیر شعر شیعی و تشویق بیت معصومین «ع» از شاعرانی که استعداد خویش را، در خدمت حماسه عاشورا قرار دادند.

منصور نمری، از شاعران دیگر این دوره، سروده بود:

تقتل ذرية النبي وير
 جون جنان الخلود للقاتل
 ويملك يا قاتل الحسين لقد
 يؤت بحمل ينو بالحامل
 ما الشك عندي في كفر قاتله
 لكنني قد اشك في الخاذل^{۳۱}

وای بر شما! نواده‌های پیامبر کشته می‌شوند
 آنگاه برای قاتلان نشان بهشت جاویدان آرزومی کنند
 بدا به حال توای قاتل حسین!
 بارگناهی که بدوش می‌کشی، گران و تحمل ناپذیر است
 من در کفر قاتل اوشک ندارم
 تردیدم در کفر آنان است که او را در صحنه نبرد، تنها گذاردند

بدینگونه شاعر شیعی، تفکر ترویج یافته را با تردید و نفی مواجه می‌نماید. او، حکایت از جو فتنه‌آلودی می‌کند که قاتلان و کشتار کنندگان، تظہیر شده‌اند و حاکمیت، اذهان ساده و بسیط را ربوده است. در این مقام، شعر شیعی است که نه تنها جبهه معارض حسینی، که صحنه عریض و طویل قافله سکوت را نیز با سؤال مواجه می‌کند.

دعبل، شاعر شهید شیعه، نیز، با این برداشتها، حادثه عاشورا را عنصر اصلی شعر حماسی می‌سازد. در قصیده تأییه سرود:

مدارس آیات نخلت من تلاوة
 ومنزّل الوحي مفقر العرصات
 افاطم لوخلت الحسين مجدلاً
 وقدمات عطشاناً بشطّ فرات
 اذن للظمت الخدّ فاطم عنده
 واجريت دمع العين في الوجنتا
 افاطم قومي يا بنة الخير وندبي
 نجوم سماوات بارض فلاة

دیار رسول الله أصبحن بلقعا

وآل زیاد تسکن الحجرات ۳۵

مدارس آیات الهی از تلاوت کننده خالی گشته اند
و جایگاه وحی الهی به دیار خشک و تهی مبدل شده است
ای فاطمه! اگر با حسین بر زمین افتاده تنها شدی
در حالی که تشنه در کنار شط فرات بدرود گفت
در آنگاه ای فاطمه! بر چهره چنگ می زدی و اشک دیده را بر گونه‌ها فرو
می ریختی

ای فاطمه! ای دختر نیکی! بر خیز و گریه و ناله کن

ستارگان آسمان بر زمین

سرزمین رسول خدا کویرگون است

و آل زیاد در قصرهای سنگی سکونت گزیده اند

شاعر شیعی در این بستر سوز و گداز، عاشقانه سرود. جاودانگی جوشش خون
حسینی را در بهارستان ادبیات شیعی، نمایان ساخت و شعر شیعه را، بیان سوز و درد نسل
مظلوم قرار داد.

احمد امین، نگاشته است: ادبیات شیعی، ادبیاتی عاطفی و با سوز و گداز است و
آن را، از ادبیات خوارج، که شعری حماسی است، جدا می داند^{۳۴}.

این نظر مورد تصدیق نیست، زیرا شعر شیعی، عاطفه و حماسه را درهم آمیخته است.
آن روزگار، سوگ و سرشک در خدمت نهضت قرار داشت. آنگاه که شاعران شیعی،
از بضیع احکام الهی سخن می گفتند^{۳۷}، آیا جز حماسه و خیزش می توان نام دیگر بر
آن نهاد. آن زمان، که شاعر شیعی، سکوت اهل مسجد را، در حوادث واقع بر اهل بیت
بیابم^{۳۸} «ص» یاد می آورد^{۳۸}، جز خروش خشم علیه حکام، نامی دیگر داشت؟ آیا
بیهوده بود که شاعری چون دعبل، چهل سال دار خویش را بردوش می کشید؟

بنابراین، بایستی امتیاز شعر شیعی را از شعر معتزلی، که خرد گرایانه بود، و شعر
خوارج، که حماسی و برانگیزاننده بود، در ترکیب خرد و عشق و حماسه دانست. در
این میان، عاشورا به عواطف و انگیزه‌های قیام، میدان حضور داد و شعر شیعی را،
سرشار از عناصر آن ساخت.

عاشورا و انقلاب

انقلاب اسلامی رهین عاشورا است؛ از آن مایه، مدد گرفت و نصرت یافت. شخصیتها، حادثه‌ها و کلام و سکوت آن واقعه، درسهای رهنمای انقلاب بودند. وجدان امت شیعی ایران، آن رویداد را با خون و پوست و گوشت و استخوان لمس کرد. نسلها گذشت و نام کربلا و عاشورا، در یاد و خاطر عبور کرد. انقلاب، مجال تاویل عینی آن خاطرات را داد.

امام خمینی، رهبری کبیر انقلاب، با عاشورا، الفتی دیرین داشت. آن حادثه، ایشان را سوگمندان در تب و تاب می افکند. اشک امام را، جز در مصیبت حسینی، کس بر چهره آن بزرگوار، ندید. در هیچ شرایطی از اقامه عزای حسینی رویگردان نشد، حتی در باریس و در اوج قیام، از ولایت خویش، غافل نگشت و حوادث روزمره او را از اقامه عزای حسینی^{۳۹} و خواندن زیارت عاشورا^۱ باز نداشت.

امام خمینی، از آنان بود که اعتقاد وافر داشتند که: هیچ چیز، جایگزین احیای آن شعائر نخواهد شد، حتی جهاد و طلب دانش را نبایستی بهانه نسیان آن قرار داد. یکی از شاگردان امام، نقل کرده‌اند:

«یکی از علماء و مدرسین قم، قصد داشتند برای زیارت به عتبات مشرف شوند، من در خدمت امام به دیدن او رفتیم... در آن مجلس، امام فرمودند: شما برای زیارت به عتبات می روید و حوزه علمیه نجف، جای مباحثات طلبگی است، کسانی که به دیدن شما می آیند، ممکن است بحثهای علمی را شروع کنند، مواظب باش، بحثهای طلبگی، شما را از زیارت باز ندارد»^۱.

امام با این تلقی، نهضت معاصر را رهبری و ارزیابی می کردند. ایشان جز در پرتو این پیوستگی، توفیق نهضت را غیر ممکن می یافتند. در نامه‌ای از نجف به اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا، مرقوم فرمودند:

«پانزده خرداد که مصادف با دوازده محرم بود، سند زنده مخالفت شجاعانه ملت ایران در مقابل استبداد عمال اجانب و در قبال استعمار چپ و راست بود و از شعله‌های فروزان نهضت سید مظلومان، در مقابل دستگاه استبداد بنی امیه،

عليهم اللعنه، بود. فداکاری ملت شجاع و متدین ایران، در سایه فداکاری حضرت سید الشهداء، علیه السلام، بود. باید در پناه قضیه بزرگ عاشورا، محرم و پانزده خرداد زنده و جاوید بماند^{۴۲}».

درمید ایام نهضت هماوایی علنی تر شد. قیام ۱۵ خرداد، در محرم رخ داد. سخنرانی امام در عاشورای ۴۲، برای اولین بار در نهضت روحانیت، شخص شاه را مورد تهاجم قرار داد. در آن سخنرانی پرشکوه، هشدار و تهدید کردند:

«من به تو نصیحت می کنم: دست از این اعمال و رویه بردار^{۴۳}».

در همان سخنرانی امام، فرمودند:

«عده‌ای از وعظ و خطباء تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از سه موضوع حرف نزنند: از شاه بدگویی نکنند، به اسرائیل حمله نکنند و نگویند که اسلام در خطر است.

تمام درگیریها و اختلافات ما در همین سه موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم، دیگر اختلافی نداریم^{۴۴}».

بدینگونه عاشورا، بستر جریان صحیح نهضت بود تا جهت گیری اصلی را بنمایاند. هواداران راستین خویش را گرد آورد و تپش و خیزش را در آنان، بیافریند. واقعه قیام قم در سال ۵۷، در ماه محرم رخ داد و این ادعا را، مجدداً، مبرهن ساخت. امام، با این دریافت، در گرامیداشت آن واقعه نوشتند:

«ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد... ماهی که به نسلها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه را آموخت. ماهی که شکست ابرقدرتها را در مقابل کلمه حق به اثبات رساند... اکنون که ماه محرم چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی مقام سیدالشهداء است، باید حداًاعلای استفاده از آن را بنماید^{۴۵}».

شعارهای انقلاب از نهضت حسینی الهام می‌یافت.

آن گفتارها، کلام بیگانه‌ای نبود تا هاضمه نهضت آن را نپذیرد، صدها سال با آن خو گرفته بود و نسلهای متمادی آن حوادث را در یاد نسل آینده، به یاد گار نهادند و چنین شد که شعارهای انقلاب اسلامی، با امواج وجودی عواطف و شعور ملت هماهنگ شد و شتاب نهضت را پدید آورد.

شعار: «نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی» و دهها شعار مشابه، از این الگوگیری

حکایت داشت.

پس از پیروزی و تهاجم گرایشهای گروهی، امام از این اصالت دفاع کردند و در لزوم احیا و استمرار سنت عاشورا، تأکید ورزیدند. آن بزرگوار، مسجد و حسینیه‌ها را متلازم می‌یافتند. عبادت و عشق و حماسه را در نلفیق این دو مرکز می‌توان یافت. اگر در جامعه شیعی، سنت عاشورا به فراموشی سپرده شود، راز بقای تشیع در خطر خواهد افتاد و با این تلقی‌ات واقع بینانه، در اوج وقایع لانه جاسوسی و پیدایش روح حماسی صدها امریکایی، امام در محرم سال ۵۸، در لزوم گرامیداشت شعائر عاشورا، کوبنده‌ترین و مبسوط‌ترین سخنان را ابراز فرمودند. در بخشی از آن سخنان آمده است:

«ائمه، این قدر اصرار کردند به این که مجمع داشته باشید، گریه بکنید... برای این که حفظ می‌کند این. (گریه و عزاداری) کیان مذهب ما را، این دستجاتی که در ایام عاشورا راه می‌افتند، خیال نکنند که ما این را تبدیل می‌کنیم به راهپیمایی.

... همان سینه‌زنی‌ها، همان نوحه خوانی، همانها رمز پیروزی ماست. در سرتاسر کشور، مجلس روضه باشد. همه روضه بخوانند و همه گریه بکنند. از این هماهنگ‌تر چه؟ شما در کجا سراغ دارید که یک ملت این طور هماهنگ بشود؟ کی اینها را هماهنگ کرده؟ اینها را سید الشهداء هماهنگ کرده است.»

بدینگونه امام، تبیین فرمودند که: نیروی انرژی‌زای انقلاب، اتکای به نهضت عاشورا است. مقاومت در یک جبهه نابرابر، جز درس آموزی از قیام کربلا ممکن نیست. در عرصهٔ مقابله با استکبار جهانی، چه امید و مددی جز آن می‌توان داشت، اگر چنان اسوه‌ای در یاد نباشد، دیریا زود رعب و وحشت در دل نسل انقلاب، ره‌می‌یابد و آینده‌ای تیره و تار در باورها، ترسیم می‌گردد. پایداری و استقامت در مقابل ظلمات متراکم فتنه و نیرنگ، کار آسانی نیست، پشتوانه‌ای مطمئن و آینده‌ای روشن می‌طلبد و نهضت عاشورا، تضمین‌گر آن اتکاء و امید است.

تبلور آرمان عاشورا، در دفاع مقدّس

حضور عاشورا، در سالیان جنگ تحمیلی، توصیف ناکردنی است. در شبهای عملیات، یاد شب عاشورا، ذکر و ترنم لبها بود. نوار سررزمندگان، بازوبند نیروها، رمز عملیات و هزاران سمبل دیگر را در یاد آن واقعه آذین بستند و وقایع کوچک و بزرگ آن رویداد، تجسم عینی یافتند. کودکان، نوجوانان، پیرمردان و زنان، یاد آن روز را به نمایش آوردند. در کوچک و بزرگ وقایع جنگ، جز عاشورا تسلی نبود. مادران داغدار، یاد جوانان حسینی را مرهم درد داشتند. زنان، یاد همسران شهیدان کربلا را در خاطر مرور کردند و همگان، مصیبت حسینی را جانمایه هزاران غم و درد نمودند. در تشییع گلهای خونین، سرود غم‌گدازنینوا را نواختند و سرشک میلیونها همدرد، نه در مصیبت امروز، که در عزای تاریخ مظلومیت فروریخت.

رزمندگان وصیتنامه‌های خویش را با یاد نهضت حسینی متبرک می‌کردند. از آن درس می‌گرفتند. آموزه‌های خویش را باز می‌گفتند و تفسیر آن حادثه را با زبان روشن و بی‌تکلف بیان می‌کردند. کمتر پیام و خاطره و وصیتنامه‌ای از نام و یاد عاشورا، فارغ می‌توان دید. در نگاه‌های یکی از این عزیزان می‌خوانیم:

«تو ای حسین (ع)!! ای تو که معشوقی در مسلخ عشق صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی. ای سید الشهداء (ع) که آخرین شب حیات را از دشمن مهلت خواستی، نه برای وداع با دنیا، با تمام دانات، که اسفل السافلین است، بلکه برای وصال به عقبی با تمام عظمتش... امروز جوانان ما تو را رهنمون راه خویش ساخته‌اند»^{۴۷}.

و یا در نوشته‌ای دیگر، می‌یابیم:

«خدایا! ما مکتب شهادت را از کسی آموختیم که فریاد «احلی من العسل» این انتخابش بر ما الگو گشت»^{۴۸}.

به برکت عاشورا، ادبیات جنگ شکل یافت. در شعر و سرود و نقاشی و فیلم و تئاتر جنگ، حضور عناصر واقعه کربلا محسوس بود. شاعر جنگ، می‌سرود:

دیروزت اگر روبه‌قتال آوردیم

در پاسخ تو زبان لال آوردیم

امروز به خیمه گاه آن دعوت ناب

صد علقمه لبیک زلال آوردیم^{۴۹}

بدینگونه شعر جنگ از عناصر عاشورا، مدد گرفت. آن حادثه را، به روایت آورد و خون در کالبد امت، تزریق کرد. کربلا، یاد آشنایی بود که نسل نورا به سوی خود خواند و ذوق و هنر به کمک آن آمد. صحنه های خون و پیکار، یاد دشت خونین کربلا را به خاطر آوردند و شاعران سرودند:

دزفول به نینوای خون می ماند

هر خانه به نخل سرنگون می ماند^{۵۰}

سکوت و قعود مخاطبان حسین «ع»، جانگداز بود و اینک انبوه بسیجیان شوق آور

نمود. در بیان شعر، لبیک نسل نو، ترسیم گردید. آنان که در کربلا، نزیستند اما شور آن، زیستن و مردنی دیگر به آنان داد. آنان گفتند:

کربلا را خبر مرگ سواران سکوت

مردم از حنجره امت ما می آید^{۵۱}

شور شهادت طلبی را، شعر جنگ از کربلا وام گرفت و حادثه عاشورا را در خدمت

آن قرار داد. شاعر جنگ، از صدها و هزاران واقعه کمک می گرفت که در آن حادثه رُخ داد و از آن جمله:

از کربلا می آیند، بی سر، ولی سرافراز
در مکتب حسینی سرها طلایه دارست

از دیدگان بر در خون می چکد سراسر

این آستان خاموش پوشیده از غبارست

حلاج و دار معراج خونین ترین حماسه است

ای خیل نابکاران، این قوم سر بردار است^{۵۲}

و انبوه سر بردار، در پناه آن سر طلایه دار قوت مقاومت یافت. نبرد طولانی و پراوج و

خیز، جز در اقتدای به آن قیام، غیر میسور بود و این الگو و اتکاء، نعمت مبارک برای

مقاومت امت شد. نسل جنگ، پیام عاشورا را شنید و در راه آن مایه گذارد. حدیث

عشق را از سؤال برون دانست و در میدان بلا، رقص خون کرد و خدا را خونبهای

خوش یافت. او در چهرهٔ خمینی، نوای مظلومیت حسین را مکرر دید و در پاسخ آن، اهمال نکرد. شاعران، این دریافت را عرضه کردند:

بهوش باش که تاریخ می شود تکرار

صدا، صدای حسین است کز جماران است^{۵۳}

چاووشان جنگ و جهاد، از: «یک یا حسین دیگر» سخن گفتند و داغداران عاشق، مرهم زخم هزار ساله را در حضور بی دریغ، درمان کردند. خون و بوی ویاد و تربت و مزار حسینی، دل ربود و جان ستاند و از خاک گلگون، ستاره‌های فلک گردون ساخت تا بدرخشد و بماند: (کل شیء هالک الا وجهه).

و اینک برای امروز و روزهای دیگر، نبایستی از آن پشتوانه، غافل شد و در خود، تنید و از عاشورا برید. امت مظلوم، با مکر و فریب و قدرت و تزویر، درگیر خواهد بود و در اوج ناکامیها، یاد و خاطر حادثهٔ کربلا، بانگ جرس غافلان است و امید بیداران.

نذگرات کوتاه

در سطور گذشته، به نکاتی از آیام ماضی اشاره شد و اینک، مجال و عرصه‌ای کوتاه برای سخن از آینده می‌ماند. در این مختصر، نکات اهم یاد می‌شوند. پایداری و تکامل سنت احیای عاشورا، در به کارگیری این نکات می‌باشد. آهنگ عاشورا را بایستی در این بستر هماهنگ کرد و از آن، امداد بیشتر را، عنایت داشت.

۱. عاشورا، آمیخته‌ای از بار عاطفی است. این دو چهره از آن رویداد است. از مهمترین نکات، توجه به تلفیق این دو بعد خواهد بود. در سیر تاریخ هزارو چهارصد ساله، گاه و بیگاه یک رویه، قویتر شده و صفحهٔ دیگر، در غروب و محاق گرفتار گردیده است. این مسأله از ابتلائات آن واقعه است. در مواردی، چندان جنبهٔ عاطفی واقعهٔ عاشورا، اهمیت یافته است که هر چیز برای رسیدن به دریای عواطف مخاطبان، مجاز و مشروع تلقی گردیده است. همچنین حادثهٔ عاشورا، به ابزاری برای گریاندن و گریستن مبدل شده و از جهت گیری حوادث عینی تهی و خارج گردیده بود.

شاگردان امام خمینی نقل کرده‌اند که:

«در روز هشتم محرم سال ۴۲، در حیاط منزل، ایشان نشستند که دسته‌ای از سینه‌زن‌ها آمده بودند و نوحه می‌خواندند. امام فرمودند: بین چی می‌خوانند؟ آنها از همان شعرهای قدیمی که ای حسین جان کفن نداشتی و... می‌خواندند. امام فرمودند: بین آخر، اینها شعار است که اینها می‌خوانند.»

تأسف امام، در این رجوع تک بُعدی، به حادثه عاشورا است. نکته‌ای که سالیان طولانی، عاشورا با آن آفت، درگیر و مبتلا بوده است.

علاوه بر این، عاشورا، با مشکل دیگر نیز روبرو شد: برخی آن را در قالب حماسی، خلاصه می‌دیدند و از رویت جوانب عاطفه خیز آن، غافل و عاجز می‌ماندند.

تلقی واقعی را از عاشورا، بایستی براساس آمیزه حماسه و عاطفه دانست. روایت گران و تفسیر کنندگان آن واقعه، باید گدازندگی و خیزش آوری آن را در کنار یکدیگر، حکایت کنند. هیچ یک از این دو موج، نبایستی دیگری را در خود هضم کند و درهم بشکند.

در سالیان اخیر، (آغاز انقلاب تاکنون) زمینه‌های تلفیق این دو جنبه، فراهم شده بود. وقایع نهضت و جنگ، این مجال را دادند که خرد و انقلاب درهم پیامیزند و با احساس و هیجان ممزوج گردند؛ اما اینک با خاتمه جنگ و افول عناصر بیرونی خیزش، این مخاطره وجود دارد که بار حماسی این حادثه، کمرنگ شود و یا از خاطر برود. شعارها و نوحه‌ها، تعیین کننده این جهت گیری هستند. می‌توان به ارزیابی آن پرداخت و به تفسیر نشست و در فرض پذیرش چنین حرکتی به چاره جویی روی آورد. این نکته را نباید از خاطر کنار گذارد که نگاهداری روح حماسی عاشورا، توان بالفعل و بالقوه انقلاب را تضمین می‌کند و نبایستی، به امید سکوت امروز، از هزاران واقعه ممکن غافل شد و ذخیره‌ها را از کف داد.

۲. واقعه عاشورا را، بایستی با روح مردم آمیخت و از آن بهره برد. مباد، سنت احیای عاشورا، نفرت‌زا شود و به جای اقبال، اشم‌آز بیافریند. در این میان، سیاست تبلیغی، رسانه‌های گروهی، تصمیم گیرندگان مراکز آموزشی، تفریحی و... نقش اساسی را دارند، بویژه آنجا که محرم و صفر با تابستان و ایام فراغت، همراه باشد، توجه به این اصل ضروری ترمی نماید.

به نظر می‌آید که باید عاداتهای اجتماعی و سنتهای شرعی را تفکیک کرد. پاره‌ای

از مرسومات حادثه عاشورا، عادت اجتماعی هستند و نه واجب و مستحب. در شرایطی می‌توان از این مرسومات، اغماض کرد و در مواردی دیگر، به تشخیص مصلحت پرداخت و رعایت اهم را کرد.

بدون تردید، برخورد با چهره مستمر و غبار آلود غم و حزن در مدتی مدید در زندگی ماشینی امروزین، غیر ممکن و یا دشوار است؛ بویژه اگر تصادفاً با ایام فراغت و فصل استراحت همراه باشد و اکنون چنین واقعیتی در مقابل دید است، کارگران فرسوده از محیط کار، محصلان فارغ از تحصیل، جوانان در جستجوی معاش و... از فضای آکنده از حزن و سوگواری در مدتی طولانی، خسته و دلمرده خواهند شد. برای این مسأله باید فکری برداشت و چاره‌ای اندیشید. این راه، نباید به قربانی شدن سنت احیای عاشورا، منتهی شود؛ اما باید با توجه به وقایع عینی جامعه، ترسیم گردد. دلخوش کردن پاره‌ای از کهنسالان مقدس، و وظیفه سیاستمداران نیست. برنامه ریزان، باید اکثریت جامعه را در نظر بگیرند، اکثریتی که به عاشورا دلباخته‌اند؛ اقا درگیر مشاغل سنگین و دارای اعصاب فرسوده‌اند. باید برای نسل خستگان، فضای آرامی جستجو نمود و با این توجه، درباره سیاست تبلیغی محرم و صفر برنامه ریزی کرد.

۳. هماهنگی بین صدا و سیما و خطابه‌های شفاهی و عاظم و سخنرانان مذهبی، لازم می‌نماید. بارها گفته شده است که اشباع مذهبی از طریق این دو رسانه، یکی از عوامل کاهش حضور مستقیم در مساجد و تکایاست. برخی از افراد، به استماع سخنرانی و یا مراسم سوگواری از طریق این دو رسانه، اکتفا می‌کنند. بویژه در مناطقی که مراسم پخش شده از این دو رسانه، کیفیت برتری نسبت به وعظ و مراسم محلی دارد. و در نتیجه، فوائد تجمع و حضور، از دست می‌رود.

۴. تحریف زدایی از مراسم عاشورا، سخنی مکرراً اقا ناشنوده باقی مانده است. به عنوان نمونه: در بسیاری موارد، «حسن صوت» جبران همه چیز را می‌کند. وقایع مخدوش و بی‌اصالت، به راحتی نقل می‌شوند و ترسیم‌های ناصواب از حادثه عاشورا، تکرار می‌گردند. این حوادث، ايجاب می‌کند که از هرج و مرج دستگاه خطابه و مداحی و نوحه خوانی، جلوگیری شود و کسوت و ظاهر والاحان خوش، جایگزین همه چیز نگردند. دستگاه شعائر حسینی، پراچ تر از آن می‌نماید که با این بی‌مبالاتی با آن برخورد گردد. چگونه می‌توان عواطف و احساس جامعه را در خدمت کسانی قرار داد

که از دانش لازم و تخلق مناسب، بهره‌مند نیستند؟

۵. استفاده از وقائع عاشورا در هنر تصویری در قالب مراسم «تعزیه»، محدود مانده است. مراسمی که در سالهای دور، به شکل متکامل تری انجام شده و اینک تقلیدی درست و نادرست از آن روزگار، گاه و بیگاه عرضه می‌شود. راههای تلاش دیگری در این باب مفتوح است که برخی از هنرمندان مسلمان، نمونه‌ای از این تلاشها را ارائه کرده‌اند،^{۵۱} اما به جمعیتی افزونتر و همتی پراچتر محتاج خواهد ماند.

۶. مبلغان مذهبی، فرصت محرم و صفر را مغتتم بشمارند. این زمینه، به برکت عاشورا، میسور شده است. سخنی است از مرحوم شیخ عباس قمی که می‌فرمود: «مردم بهترین سرمایه‌شان؛ یعنی، وقت را، در اختیار ما قرار می‌دهند، ما باید همانند آن را، در مقابل، به آنان بدهیم.

توجه به اوقات مردم و اهمیت دادن به آن، مسوولیت آفرین است و ایجاب می‌کند که وقت لازم صرف سخنرانی‌های مذهبی بشود. اعتماد به حافظه و اطلاعات پیش‌پا افتاده، نسل موجود را از منابع و مساجد گریزان می‌کند و این مسأله، به سود هیچ‌کس نیست. باید با تمامی امکانات، اهم موضوعات مورد نیاز را احصا کرد و برای آن مقولات، مطالبی در خور، کاوش و عرضه نمود.

۷. ضرورت تألیف کتابهای مقاتل و سروده‌ها و نوحه‌های متقن و مورد اعتماد، هنوز جدی می‌نماید. در ارتباط با حادثه کربلا، بایستی سیر تاریخی را با انکای به منابع اصلی، دنبال کرد و متن قوی و مناسب را پدید آورد. همچنین تلاشی گسترده برای سیاست شعر و شعار عاشورا باید برگزید.

از جملات فوق، مراد قالبی و رسمی کردن منابع و نوشته‌ها نیست، بلکه باید افراد و گروههایی قوی این کارها را به عهده گیرند تا مردم عادی و افراد نیازمند، احساس اعتماد کنند و از آن تألیفات سود جویند.

در بیان این مقال، تأکید می‌شود که سخن در این مقوله، افزون از این سطور است. قیامی به وسعت آثار عاشورا، در چند بند و فصل نمی‌گنجد. آنچه مهم می‌نماید ارج نهادن به این رخداد است و شکرگزاری این نعمت ربوبی که کام و ذائقه این امت را، با یاد و تربت حسین آشنا ساخت. امید آن که این محبت دوام بیابد و درد دنیا و عقبی رهگشایمان باشد.

((حوزه))

۱. «تاریخ الاسلام»، دکتر ابراهیم حسن، ج ۱/۳۹۹.
۲. «تاریخ العرب»، فیلیپ حتی، ۲/۲۵۳. به نقل از: «جهاد الشیعه»، سمیرة المختار اللیثی ۲۷/.
۳. «تاریخ طبری»، ج ۴/۳۵۲.
۴. موارد متعدد در تواریخ نقل شده است و از آن جمله:
 - مشاجره مادر ابن زیاد با او: «تاریخ طبری»، ج ۴/۳۷۱.
 - اعتراض همسر خولی به او: «تاریخ طبری»، ج ۴/۳۴۸.
 - برخورد همسر کعب بن جابر (قاتل بریر بن خفیر) با او: «تاریخ طبری»، ج ۴/۲۴۷.
 - اعتراض زن یزید بن معاویه نسبت به شهادت امام: «تاریخ طبری»، ج ۶/۲۶۷ و ...
۵. از آن جمله ندامت ایوب بن مشرح، رضی بن منقذ عبدی و ... ر. ک: «تاریخ طبری»، ج ۴/۲۴۸؛ ج ۶/۲۴۸.
- همچنین کسی که سر امام را به کوفه آورد، در تحلیل از شخصیت امام، اشعاری را بیان کرد: رکابم را از زر و سیم بیاکن، زیرا سرور پارسیان را کشتم ... *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 ابن زیاد، از گفتار او، خشمناک شد و گفت: با این عقیده، چرا در قتل او شرکت کردی؟ هیچ پاداشی از من نخواهی گرفت. «عقد الفرید»، ج ۴/۳۸۱؛ «مروج الذهب»، ج ۲/۶۵.
۶. از آن جمله: به نامه ابن عباس به ابن زیاد رجوع کنید: «تاریخ یعقوبی» ج ۲/۱۸۶-۱۸۷.
۷. «الارشاد»، مفید، ۱۲۳.
۸. «تاریخ النیاحه»، شهرستانی، ج ۱/۷۳.
۹. «حیة الامام الحسین»، قرشی، ج ۳/۳۴۷-۳۵۲.
۱۰. «تاریخ النیاحه»، شهرستانی، ج ۱/۹۸؛ «تاریخ طبری»، ج ۴/۳۵۷.
۱۱. «سیرة الائمة الاثنی عشر»، هاشم معروف الحسینی، ج ۲/۱۲۵-۱۳۳.
۱۲. «حیة الامام الحسین»، قرشی، ج ۳/۳۷۶-۳۹۳.
۱۳. «مقتل سیدالاصیاء»، ۴/۱۵۴. به نقل از: «تاریخ النیاحه»، سید صالح شهرستانی، ج ۱/۱۶۵.

۱۷. «نهضة الحسين»، هبة الذین شهرستانی / ۱۵۱.
۱۸. «الکامل، ابن اثیر»، ج ۴/ ۴۵.
۱۹. «تاریخ النیاحة»، شهرستانی ج ۱/ ۱۰۴: «ریاض الاحزان»، ۵۹-۶۰.
۲۰. «سیرة الائمة الاثنی عشر»، هاشم معروف الحسینی، ج ۲/ ۱۴۶: «الکامل» ابن اثیر، ج ۴/ ۷۳: «ثورة الحسين»، محمد مهدي شمس الذین، / ۲۶۱-۲۶۷: «حياة الامام الحسين»، فرشی، ج ۳/ ۴۵۳.
۲۱. «سیرة الائمة الاثنی عشر»، هاشم معروف الحسینی، ج ۲/ ۱۴۶.
۲۲. «تاریخ یعقوبی»، ج ۲/ ۱۹۵.
۲۳. «الحياة السیاسة الامام الرضا»، جعفر مرتضی عاملی.
۲۴. «مقاتل الطالبيين»، ابوالفرج اصفهانی، ۵۹۷.
۲۵. «همان مدرک»، ۵۲۱.
۲۶. از موارد دیگر، می توان به حضور یحیی (از فرزندان زید) بر مزار حسین در دوره عباسیان یاد کرد که در آن مقام، به ارتباط با زائران حسینی پرداخت و قیامی علیه عباسیان شکل داد. ر. ک: «امامان شیعه و جنبشهای مکتبی»، مدرسی، / ۱۲۶.
۲۷. «آل بویه»، علی اصغر فقیهی.
۲۸. «دول الشیعه»، مغنیه، / ۶۶. نقل از «تاریخ النیاحة»، شهرستانی، ج ۱/ ۱۱۲.
۲۹. «نهضة الحسين»، هبة الذین شهرستانی، / ۱۶۶.
۳۰. «مقاتل الطالبيين»، ابوالفرج اصفهانی، / ۱۵۱.
۳۱. «نهضة الحسين»، شهرستانی، / ۱۶۵.
۳۲. «همان مدرک».
۳۳. «همان مدرک»، / ۶۷.
۳۴. «ادبیات انقلاب در شیعه»، صادق آئینه وند، ج ۱/ ۹۳. فرسنگی
۳۵. «نهضة الحسين»، هبة الذین شهرستانی، / ۱۷۰.
۳۶. «ضحی الاسلام»، احمد امین.
۳۷. اشاره ای به شعر جعفر بن عفان که سابقاً از آن یاد شد.
۳۸. اشاره به سروده ابوثمیله که سابقاً ذکر شد.
۳۹. «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»، خاطرات سید علی اکبر محتشمی، گرد آوری م. وجدانی.
۴۰. «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی»، ج ۴/ ۴۶.
۴۱. «همان مدرک»، ج ۴/ ۱۱۰.
۴۲. «نهضة امام خمینی»، حمید روحانی، ج ۲/ ۵۱۶.
۴۳. «همان مدرک»، ج ۱/ ۴۵۶.
۴۴. «همان مدرک».

۴۵. «صحیفه نور»، ج ۳/۲۲۶.
۴۶. «همان مدرک»، ج ۱۰/۲۱۶.
۴۷. «سرایش هجران»، دفتر دوم، انجمن اسلامی دبیرستان شهید حکمت، /۳۳.
۴۸. «همان مدرک»، /۴۴.
۴۹. «همراه با حلق اسماعیل»، مجموعه شعر حسن حسینی، /۱۰۶.
۵۰. «مجموعه شعر جنگ»، به کوشش و گردآوری محمود شاهرنی و مشفق کاشانی، /۵۹.
۵۱. «همان مدرک»، /۶۷.
۵۲. «همان مدرک».
۵۳. «همان مدرک»، /۲۶۹.
۵۴. از آن جمله: نمایش نور و صوت دوازده بند محتشم کاشانی: «باز این چه شورش است...» که به کارگردانی کمال سید جوادی در تالار وحدت، چندین سال پیش، اجرا شد.

